

رابطه‌ی ساده و چندگانه بین سبک‌های تفکر و انگیزه‌ی پیشرفت دانشجویان

دکتر عبدالله معتمدی^۱

رجبعلی محمدزاده ادملایی^۲

چکیده

هدف از پژوهش بررسی رابطه‌ی ساده و چندگانه بین سبک‌های تفکر و انگیزه‌ی پیشرفت دانشجویان بود. روش: روش پژوهش به کار رفته در این تحقیق توصیفی از نوع همبستگی بود. نمونه تحقیق شامل ۲۳۰ نفر از دانشجویان پسر دانشگاه مازندران بودند. برای انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای استفاده شد. برای سنجش متغیرهای مورد نظر از آزمون سبک‌های تفکر استرنبرگ و واگنر و پرسشنامه‌ی انگیزه پیشرفت هرمانز (AMQ) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آماری ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند متغیری استفاده شد. یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان داد که بین سبک‌های تفکر قانونی، قضایی، کلی، جزئی، آزاداندیش، سلسله مراتبی، سلطنتی، آناشیشستی و درونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی مثبت معنادار و بین سبک‌های تفکر اجرایی، محافظه کار و بیرونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی منفی معناداری وجود دارد. همچنین بین سبک تفکر الیگارشیستی و انگیزه پیشرفت رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. علاوه بر این نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری نشان داد که ضریب همبستگی چندگانه بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت $MR = 0/60$ می‌باشد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری نشان داد که سبک‌های تفکر در مجموع ۳۶ درصد از واریانس انگیزه پیشرفت را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

سبک‌های تفکر، انگیزه‌ی پیشرفت

^۱ - استادیار دانشگاه علامه طباطبایی تهران

^۲ - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور مازندران واحد بندپی Email: R_mohammadzade@yahoo.com

مقدمه

سبک‌های شناختی، یادگیری و تفکر سه حوزه رایج در مطالعات مربوط به سبک‌ها می‌باشند (ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۶). برای درک ماهیت سبک‌ها و کاربرد آنها در محیط‌های آموزشی، تعداد زیادی از دانش پژوهان روابط بین سبک‌ها را با توانایی‌های افراد، ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه پیشرفت مورد بررسی قرار دادند (بلوسر، ۱۹۷۲، اسماعیل، ۱۹۸۳، ژانگ، ۲۰۰۲). هر چند منابع مطالعاتی پیشنهاد می‌کنند که این ساختارها ممکن است تا اندازه‌ای بر روی یکدیگر تأثیر بگذارند، اما آنها جایگاه منحصر بفرد و مخصوص خودشان را در تفاوت‌های فردی دارا می‌باشند و نمی‌توانند با یکدیگر جایگزین شوند (بالکیس و ایسیکر، ۲۰۰۵، ژانگ و استرنبرگ، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱).

در ادبیات پژوهشی روابط بین سبک‌های تفکر (Thinking styles) و ویژگی‌های شخصیتی به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است (ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۶، شکری و همکاران، ۱۳۸۵). اما روابط بین سبک‌های تفکر و انگیزه‌ی پیشرفت (Achievement motivation) توسط تعداد کمی از پژوهشگران مورد مطالعه قرار گرفته است (بلوسر، ۱۹۷۲، اسماعیل ۱۹۸۳). از دیدگاه نظری سبک‌های تفکر، روشها یا شیوه‌های رفتاری منحصر به فرد یا راه‌های ترجیحی برای بررسی اطلاعات می‌باشند. که هر کدام از سبک‌ها می‌توانند پیامدهای رفتاری متفاوتی داشته باشند (مسیک، ۱۹۸۴، استرنبرگ، ۱۹۹۷، ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۵). به طور کلی انگیزه پیشرفت، گرایش و تمایل به سعی و تلاش برای کامیابی و موفقیت یا دست یابی به هدف دلخواه می‌باشد (دایره المعارف بین‌المللی روانشناسی، ۱۹۹۶). بنابراین ساختار انگیزه پیشرفت، برای توضیح رفتار انگیزه پیشرفت فردی و یا نتایج مربوط به داشتن انگیزه در آینده به کار گماشته می‌شود (هچهاوسن و هچهاوسن، ۲۰۰۸). به عبارتی دیگر، هم سبک‌های تفکر و هم انگیزه پیشرفت، هر چند از لحاظ ساختاری متفاوت هستند ولی برای مشخص کردن رفتارهای شخصی افراد و پیامدهای مرتبط مورد استفاده قرار می‌گیرند. زیرا از دیدگاه نظری هر دو از لحاظ ساختاری با نتایج رفتارهای شخص در ارتباط می‌باشند. به طور مثال ممکن است رابطه‌ی بین آنها رفتار مشخصی از قبیل عملکرد یادگیری را مورد تأثیر قرار دهد (فان و زانک، ۲۰۰۹).

به عنوان الگوی ویژه‌ای از سبک‌ها، استرنبرگ (۱۹۹۷) در تئوری خود مدیریتی ذهنی یا روانی (MSG) سبک‌های تفکر را به عنوان شیوه‌های ترجیحی برای استفاده از توانایی‌های

شخصی تعریف کرده است. مفهوم اساسی در نظریه خود مدیریتی ذهنی این است که، مردم به هر طریقی به سبک‌های تفکر برای تسلط، اداره کردن و مدیریت کردن فعالیت‌های روزانه خودشان نیاز دارند. نظریه خود مدیریتی ذهنی استرنبرگ (۱۹۹۷) ۱۳ نوع سبک تفکر را توصیف می‌کند. این سبک‌های تفکر عبارتند از: قانونی، اجرایی، قضایی، سلطنتی، سلسله مراتبی، الیگارشسی، آنارشیست، کلی، جزئی، آزاداندیش، محافظه کار، درونی و بیرونی. بر اساس یک سری از مطالعات (ژانگ، ۲۰۰۲ و ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۱) بر روی سبک‌های تفکر ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵) ۱۳ نوع سبک تفکر را به سه نوع کلی تقسیم کردند.

نوع اول که بیشتر با عنوان تفکر خلاق و پیچیده از آن نامبرده می‌شود شامل سبک‌های تفکر قانونی، قضایی، سلسله مراتبی، کلی و آزاداندیش می‌باشد. افراد دارای سبک تفکر قانونی از انجام کارهایی که نیاز به خلاقیت و ابتکار دارند لذت می‌برند. افراد با سبک تفکر قضایی بر ارزیابی کارآیی فعالیت‌های دیگران متمرکز است. افراد با سبک تفکر سلسله مراتبی ترجیح می‌دهند توجه خود را بر تکالیف اولویت بندی شده متمرکز کنند. همچنین افراد دارای سبک تفکر کلی یا کل نگر توجه خود را به تصویر کلی از یک چیز متمرکز کرده و بر عقاید و مفاهیم انتزاعی تأکید دارند. و در نهایت افراد دارای سبک تفکر آزاداندیش از انجام تکالیفی احساس رضایت می‌کنند که برای آنها تازگی و ابهام داشته باشد تا ذهن شان را به تکاپو و خلاقیت وا دارد (فان و ژانگ، ۲۰۰۹).

نوع دوم از سبک‌های تفکر که بیشتر تحت عنوان هنجار مرجع و ساده طبع از آنها نامبرده می‌شود شامل سبک‌های اجرایی، محافظه کار، سلطنتی و جزئی می‌باشد. در توضیح این سبکها بیان می‌شود که فرد دارای سبک تفکر اجرایی به انجام تکالیفی علاقمند است که با آموزش‌های صریح و روشن همراه است. فرد دارای سبک تفکر محافظه کارانه در انجام تکالیف به رعایت قوانین و کاربرد روش‌های موجود تأکید دارد. افراد با سبک تفکر سلطنتی بیشتر از تکالیفی لذت می‌برند که به او اجازه داده می‌شود در یک زمان فقط بر روی یک تکلیف به طور کامل متمرکز شود. و همچنین افراد با سبک تفکر جزئی در انجام تکالیف سعی می‌کنند بر ابعاد ویژه و اصلی یک موضوع و جزئیات عینی آن متمرکز شوند.

نوع سوم از سبک‌های تفکر که بیشتر به عنوان یک ارزش خنثی در نظر گرفته می‌شود و با مفاهیم و وظایف ویژه مرتبط است شامل سبک‌های بیرونی، درونی، الیگارشسیست و آنارشیست می‌باشد. افراد دارای سبک تفکر درونی ترجیح می‌دهند به طور مستقل به انجام

تکالیف پردازند و در مقابل افراد دارای سبک تفکر بیرونی دوست دارند در انجام تکالیف با دیگران تعامل داشته باشند. افراد با سبک تفکر الیگارش‌ی ترجیح می‌دهد که بر روی چندین تکلیف در یک محدوده زمانی بدون این که هیچ اولویتی را در نظر بگیرد کار کنند. همچنین افراد با سبک تفکر آنارشیستی بیشتر ترجیح می‌دهند که در انجام تکالیف انعطاف لازم را داشته باشند و درباره‌ی چگونگی انجام کار از قبیل چه، کجا، کی و چگونه خود تصمیم گیرنده باشند.

بر اساس تئوری انگیزه پیشرفت اتکینسون (۱۹۶۴) تمایل برای کسب پیروزی و پرهیز از شکست دو حالت محرک مرسوم برای یادگیری یادگیرنده می‌باشند (به نقل از ماهر و اسجوگرن، ۱۹۷۱). پس از تئوری اتکینسون تا اواخر ۱۹۷۰، تئوری نقش هدف در موفقیت گسترش یافت و در مطالعات اخیر «هدف» به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر روی انگیزه پیشرفت شناخته شده است (آتنویلر و مور، ۲۰۰۶، الیوت و هاراکویوز، ۱۹۹۶).

بنا به نظر اتکینسون (۱۹۶۴) تمایل به کسب پیروزی با گرایش به سمت انجام دادن فعالیتها برای رسیدن به موفقیت، در حالی که تمایل پرهیز از شکست با اجتناب کردن از فعالیت به خاطر ترس از شکست مشخص می‌شود (ماهر و اسجوگرن، ۱۹۷۱). با توجه به نظریه اتکینسون، اشخاصی که نمره بالایی در مقیاس انگیزه پیشرفت برای کسب پیروزی دارند، پیامدهای مثبتی را در پیش بینی رفتار خود مد نظر قرار می‌دهند. آنها همچنین برای پیروزی اشتیاق دارند، نگران شکست نیستند و رفتارهای هیجان انگیز را دوست دارند. آنهایی که نمره‌ی بالایی از ابعاد انگیزه پیشرفت برای پرهیز از شکست دارند رفتار خود را با پیامدهای منفی پیش‌بینی می‌کنند. تحت شرایط غیر واقعی مشخص می‌شوند، از شکست ترس شدیدی دارند و در مقابل رفتارهای ماجراجویانه‌ایستادگی می‌کنند.

با توجه به نظریه خود‌مدیریتی ذهنی تحقیقات نشان داد که افرادی که دارای سبک تفکر تنوع اول هستند دارای انگیزه پیشرفت بیشتر هستند و تمایل به موفقیت در آنها بیشتر مشاهده شد (ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۵). همچنین نتایج نشان داد، افرادی که از سبک‌های تفکر نوع دوم برخوردارند دارای انگیزه پیشرفت کمتر هستند و ترس از شکست بیشتر دارند و به همین دلیل در کارهای خلاقانه و ابتکاری شرکت نمی‌کنند (ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۵).

بلوسر (۱۹۷۲) و اسماعیل (۱۹۸۳) معتقد هستند انگیزه پیشرفت در سبک‌های تفکر و سبک‌های یادگیری منعکس شده است. به عنوان مثال رتزکه (۱۹۷۶) به این نتیجه رسید

که، دانشجویانی که سبک مستقل از میدان داشتند، از سطح انگیزه کمتری برای یادگیری برخوردار هستند. اسماعیل (۱۹۸۳) در تحقیقی که بر روی دانشجویان دانشگاه مالزی انجام داد به این نتیجه رسید که انگیزه پرهیز از شکست با سبک تفکر رابطه منفی و انگیزه دستیابی به پیروزی با سبک تفکر رابطه مثبت دارد. همچنین اتکینسون (۱۹۹۸) به این نتیجه رسید که سبک تفکر دانشجو می‌تواند بر روی انگیزه تأثیر بگذارد.

فان و ژانگ (۲۰۰۹) در جدیدترین تحقیقی که در زمینه ارتباط بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت انجام دادند به این نتیجه رسیدند که بین سبک‌های تفکر نوع اول با انگیزه پیشرفت رابطه مثبت و بین سبک‌های تفکر نوع دوم با انگیزه پیشرفت رابطه منفی وجود دارد. همچنین بین سبک‌های تفکر نوع سوم با انگیزه پیشرفت روابط معناداری وجود نداشت.

ممکن است بررسی در رابطه میان سبک‌های تفکر، توانایی‌ها و ویژگی‌های انگیزشی یادگیرندگان در منابع مطالعاتی و همچنین وجود برخی مدارک تجربی دال بر رابطه بین سبک‌ها و انگیزه پیشرفت، برای درک رفتارهای یادگیرنده و عملکرد آنها، بسیار مهم باشد. با توجه به مطالب بیان شده و با توجه به این که تا به حال در کشور عزیزمان در این زمینه تحقیقی صورت نگرفته است هدف از مطالعه حاضر، تلاش برای بررسی و شناسایی ارتباط بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت می‌باشد.

با توجه به هدف فوق و پیشینه تحقیقاتی موضوع، فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفتند.

۱. بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت رابطه وجود دارد.
۲. بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت رابطه چندگانه وجود دارد.

روش

پژوهش حاضر از نوع همبستگی می‌باشد. پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر به عنوان متغیر پیش بین (مستقل) و انگیزه‌ی پیشرفت به عنوان متغیر ملاک (وابسته) می‌پردازد.

جامعه آماری این تحقیق، شامل کلیه دانشجویان پسر دانشگاه مازندران ورودی سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ است. نمونه این تحقیق شامل ۲۳۰ نفر از دانشجویان نامبرده می‌باشد. برای انتخاب نمونه از بین کلیه دانشجویان ورودی سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۷ که

تعدادشان ۴۵۲ نفر بود، ابتداء فهرستی از دانشکده‌های دانشگاه که تعدادشان به ۱۰ دانشکده می‌رسید، تهیه شد و سپس از بین این دانشکده‌ها تعداد ۵ دانشکده با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، تعداد دانشجویان شرکت کننده در تحقیق با توجه به نسبت میزان دانشجوی پسر در هر دانشکده انتخاب شدند. از تعداد ۲۳۰ پرسشنامه توزیع شده تعداد ۲۲۰ پرسشنامه بازگردانده شد.

ابزار پژوهش

برای گردآوری داده‌های مورد نیاز پژوهش حاضر از ابزار زیر استفاده شده است.

۱- پرسشنامه‌ی سبک‌های تفکر^۱ (TSI):

این پرسشنامه یک آزمون ممداد و کاغذی است که شامل ۶۵ سؤال می‌باشد. و به وسیله استرنبرگ و واگنر در سال ۱۹۹۲ ساخته شده است. در این پرسشنامه پاسخ هر سؤال روی یک مقیاس لیکرت هفت درجه‌ای از ۱ تا ۷ تنظیم شده است. نمره ۱ نشان دهنده عدم موافقت آزمودنی با سؤال مورد نظر و نمره ۷ نشان دهنده موافقت شدید آزمودنی با سؤال مورد نظر می‌باشد. این پرسشنامه ۱۳ سبک تفکر را مورد بررسی قرار می‌دهد که برای هر سبک تفکر ۵ سؤال اختصاص داده شده است. ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵) ضرایب آلفای کرونباخ مؤلفه‌های سبک‌های تفکر را بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ بیان کردند. شکری و همکاران (۱۳۸۵) ضرایب آلفای کرونباخ مؤلفه‌های سبک‌های تفکر را بین ۰/۵۳ تا ۰/۸۵ بیان کردند. در پژوهش حاضر به منظور تعیین پایایی پرسشنامه سبک‌های یادگیری از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ برای سبک‌های تفکر قانونی، اجرایی، قضایی، سلطنتی، سلسله مراتبی، الیگارش، آنارشیست، کلی، جزئی، آزاداندیش، محافظه کار، درونی و بیرونی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۰، ۰/۶۷، ۰/۷۴، ۰/۸۲، ۰/۸۴، ۰/۶۸، ۰/۷۶، ۰/۸۰، ۰/۸۳، ۰/۵۸، ۰/۷۴ و ۰/۸۰ می‌باشد.

۲- پرسشنامه انگیزه پیشرفت (Achievement Motivation Questionnaire)

(AMQ)

پرسشنامه انگیزه پیشرفت، ابزاری ممدادی- کاغذی است که برای سنجش انگیزه پیشرفت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پرسشنامه توسط هرمانز (۱۹۷۰)، به نقل از شکرکن و

^۱ - Thinking Styles Inventory

دیگران، ۱۳۸۱) با توجه به مبانی نظری که درباره انگیزه پیشرفت وجود دارد، تهیه شده است.

هرمانز (۱۹۷۰)، به نقل از شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲) برای تدوین پرسشنامه ابتداء ۹۱ ماده را مد نظر قرار داد، سپس با پژوهشی که روی نمونه‌ای از دانشجویان سال اول رشته‌های روان شناسی، حقوق، ریاضی و زیست شناسی انجام داد تعداد ماده‌ها را به ۳۵ ماده تقلیل داد. فرم نهایی این پرسشنامه دارای ۲۹ ماده است که به صورت جملات نیمه تمام می‌باشند و گزینه‌های ارائه شده برای هر ماده بین ۴ تا ۶ گزینه متغیر است.

هرمانز (۱۹۷۰)، به نقل از شکرکن و دیگران، ۱۳۸۱) برای به دست آوردن اعتبار آزمون از اعتباریابی سازه و اعتبار یابی افتراقی استفاده کرد و همبستگی‌های به دست آمده در سطح ۰/۰۵ معنی دار بودند.

هرمانز (۱۹۷۰)، به نقل از شکرکن و دیگران، ۱۳۸۱) در تحقیقی که انجام داد برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه از فرمول کودر و ریچاردسون استفاده کرد. ضریب پایایی به دست آمده با استفاده از این فرمول ۰/۸۶ بود که از نظر روان سنجی مقدار مناسبی است. در پژوهش حاضر به منظور تعیین پایایی پرسشنامه انگیزه پیشرفت از روش آلفای کرونباخ و تنصیف استفاده شده است. ضریب پایایی پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ می‌باشد. در روش تنصیف یا دو نیمه کردن، پس از تقسیم سؤال‌های پرسشنامه به دو گروه زوج و فرد، ضریب همبستگی بین آنها محاسبه شد. ضریب پایایی پرسشنامه با استفاده از فرمول اسپیرمن- براون ۰/۸۱ می‌باشد.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق در دو بخش یافته‌های توصیفی و یافته‌های مربوط به فرضیه‌های ارائه می‌گردند.

الف- یافته‌های توصیفی

جدول ۱ میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره‌های دانشجویان را در پرسشنامه سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت نشان می‌دهد (جدول ۱ ملاحظه شود).

جدول ۱ میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره‌های دانشجویان در پرسشنامه سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
سبک تفکر قانونی	۱۸/۸۲	۳/۰۲	۱۱	۲۵
سبک تفکر اجرایی	۱۷/۸۲	۳/۴۵	۱۱	۳۲
سبک تفکر قضایی	۱۸/۶۶	۲/۸۶	۱۲	۲۹
سبک تفکر کلی	۱۷/۹۹	۳/۴۴	۸	۲۷
سبک تفکر جزئی	۱۸/۵	۲/۹۳	۱۱	۳۳
سبک تفکر آزاداندیش	۱۸/۹۶	۳/۱	۱۳	۳۴
سبک تفکر محافظه کار	۱۸/۱۳	۳/۲۲	۹	۲۸
سبک تفکر سلسله مراتبی	۱۹/۰۵	۲/۵۳	۱۲	۲۹
سبک تفکر سلطنتی	۱۹	۲/۸۹	۱۰	۲۵
سبک تفکر آلیگارش‌ی	۱۸/۰۳	۲/۷۳	۱۰	۲۹
سبک تفکر آنارشیستی	۱۷/۸۳	۳/۳۶	۹	۲۵
سبک تفکر درونی	۱۸/۰۶	۳/۴۹	۱۰	۲۸
سبک تفکر بیرونی	۱۸/۹۲	۴/۰۹	۱۱	۳۴
انگیزه پیشرفت	۹۹/۰۸	۱۱/۶۴	۵۱	۱۲۲

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود بالاترین میانگین مربوط به سبک تفکر سلسله مراتبی و پایین ترین میانگین مربوط به سبک تفکر آنارشیستی می‌باشد.

یافته‌های مربوط به فرضیه‌ها

به منظور آزمودن فرضیه اول از روش ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲ ماتریس ضرایب همبستگی بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت دانشجویان

انگیزه پیشرفت	بیرونی	درونی	آثار شیبستی	آلیگارشمی	سلطنتی	سلسله مراتبی	محافظة کار	آزاداندیش	جزئی	کلی	قضایی	اجرائی	قانونی	متغیرها
۰/۲۷**	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۱۷*	۰/۲۲**	۰/۰۳	۰/۲۷**	-۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۰۲	-۰/۱۳**	۰/۳۴**	۰/۲۱**	۱	قانونی
-۰/۱۴*	۰/۱۸**	-۰/۱۳*	-۰/۰۳	۰/۲۲**	۰/۰۳	-۰/۱۷*	۰/۲۵**	۰/۰۵	۰/۰۱	-۰/۰۱	۰/۱۶*	۱	۰/۲۱**	اجرائی
۰/۲۸**	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۲۷**	۰/۲۸**	۰/۰۵	۰/۳۳**	-۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۰۲	-۰/۰۲	۱	۰/۱۶*	۰/۳۴**	قضایی
۰/۱۴*	-۰/۱۲	۰/۱۷*	۰/۱۸**	۰/۰۷	۰/۲۵**	-۰/۰۸	۰/۱۷*	۰/۱۶*	۰/۱۱	۱	-۰/۰۲	-۰/۰۱	-۰/۱۳**	کلی
۰/۲۴**	-۰/۰۳	۰/۲۰**	۰/۱۶*	۰/۰۶	۰/۲۵**	۰/۱۱	۰/۱۵*	۰/۱۷*	۱	۰/۱۱	۰/۰۲	۰/۰۱	۰/۰۱۹	جزئی
۰/۲۳**	۰/۱۴*	۰/۱۷**	۰/۰۵	۰/۱۸**	۰/۱۷*	۰/۰۹	-۰/۰۰۹	۱	۰/۱۷*	۰/۱۶*	۰/۱	۰/۰۵	۰/۰۵۸	آزاداندیش
۰/۲۱**	۰/۲۰**	۰/۰۹	-۰/۰۷	۰/۲۳**	۰/۲۱**	۰/۰۷	۱	-۰/۰۰۹	۰/۱۵*	۰/۱۷*	۰/۰۸	۰/۲۵**	۰/۰۱۳	محافظة کار
-	۰/۰۷	-۰/۰۱	۰/۰۹	۰/۲۵**	۰/۰۷	۱	۰/۰۷	۰/۰۹	۰/۱	-۰/۰۱	۰/۲۳**	۰/۱۷*	۰/۲۷**	سلسله مراتبی
۰/۲۰**	۰/۱۲	۰/۲۵**	۰/۲۲**	۰/۱۴*	۱	۰/۰۷	۰/۲۱**	۰/۱۷*	۲۵**	۰/۲۵**	۰/۰۵	۰/۰۳	۰/۰۳	سلطنتی
۰/۰۵	۰/۱۵*	۰/۱۴*	۰/۲۳**	۱	۰/۱۴*	۰/۲۵**	۰/۲۳**	۰/۱۸**	۰/۰۶	۰/۰۷	۰/۲۸**	۰/۲۲**	۰/۲۲**	آلیگارشمی
۰/۳۷**	-۰/۰۵	۰/۲۰**	۱	۰/۲۳**	۰/۲۲**	۰/۰۹	-۰/۰۷	۰/۰۴۵	۰/۱۶*	۰/۱۸**	۰/۲۷**	-۰/۰۳	۰/۱۷**	آثار شیبستی
۰/۳۱**	-۰/۰۲	۱	۰/۲۰**	۰/۱۴*	۰/۳۵**	-۰/۰۱	۰/۰۹	۰/۱۷**	۲۰**	۰/۱۷*	۰/۰۳	-۰/۱۳*	۰/۰۶	درونی
-۰/۱۵*	۱	۰/۰۲	-۰/۰۵	۰/۱۵*	۰/۱۲	۰/۰۷	۰/۲۰**	۰/۱۴*	-۰/۰۳	-۰/۱۱	۰/۱۲	۰/۱۸**	۰/۰۱	بیرونی
۱	-۰/۱۵*	۰/۳۱**	۰/۳۷**	۰/۰۵	۰/۲۰**	۰/۱۵*	۰/۲۱**	۰/۲۳**	۲۴**	۰/۱۴*	۰/۲۸**	-۰/۱۴*	۰/۲۷**	انگیزه پیشرفت

* p < / ۰.۱

** p < / ۰.۰۵

همانطور که جدول بالا نشان می‌دهد بین سبک‌های تفکر قانونی، قضایی، کلی، جزئی، آزاداندیش، سلسله مراتبی، سلطنتی، آنارشیستی و درونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی مثبت معنادار در سطح $p=0/05$ وجود دارد و بین سبک‌های تفکر اجرایی، محافظه کار و بیرونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی منفی معناداری در سطح $p=0/05$ وجود دارد. همچنین بین سبک تفکر آلیگارشیستی و انگیزه پیشرفت رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. همچنین با توجه به نتایج بدست آمده، از سبک تفکر آنارشیستی با انگیزه پیشرفت شدت ضریب همبستگی مشاهده شده است.

به منظور آزمودن فرضیه دوم از روش تحلیل رگرسیون چند متغیّری با روش گام به گام استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳ خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیری با روش گام به گام مربوط به متغیرهای سبک‌های تفکر برای پیش بینی انگیزه پیشرفت

۸	ضرایب رگرسیون							F P()	RS	MIR	متغیرهای پیش بین	متغیر ملاک
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷					
	b= -/۲۲۴ t= ۵/۹۶۳ P= /...۰۰۰							۲۵/۵۶ (۰/۰۰۰)	۰/۱۴	۰/۳۲۴	آزادشیت	
		b= -/۲۲۶ t= ۳/۸۳۹ P= /...۰۰۰						۱۶/۳۷ (۰/۰۰۰)	۰/۱۵	۰/۴۴۱	درونی	
			b= -/۲۶۲ t= ۴/۲۰۲ P= /...۰۰۰					۲۲/۶۶ (۰/۰۰۰)	۰/۲۴	۰/۴۸۹	محافظه کار	
				b= -/۲۰۴ t= ۳/۴۷۲ P= /...۰۰۱				۲۰/۹۰ (۰/۰۰۰)	۰/۲۸	۰/۵۲۹	قانونی	
					b= -/۲۰۶ t= ۳/۵۸۵ P= /...۰۰۲			۱۹/۴۳ (۰/۰۰۰)	۰/۳۱۲	۰/۵۵۹	جزئی	
						b= -/۱۹۹ t= ۲/۸۱۸ P= /...۰۰۵		۱۷/۶۳ (۰/۰۰۰)	۰/۳۳۲	۰/۵۷۶	آزاداندیش	
							b= -/۲۰۱ t= ۲/۵۵۱ P= /...۰۰۰	۱۵/۸۹ (۰/۰۰۰)	۰/۳۴۴	۰/۵۸۷	بیرونی	
								۱۴/۸۳ (۰/۰۰۰)	۰/۳۶۰	۰/۶۰۰	قضایی	
	b= -/۲۱۵ t= ۲/۰۰۲ P= /...۰۴۷											
		b= -/۱۹۷ t= ۲/۷۱۲ P= /...۰۰۷										
	b= -/۱۴۰ t= ۲/۳۷۹ P= /...۰۲۴											

انگیزه
پیشرفت

همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیّری با روش گام به گام بیانگر این است که در گام اول متغیّر سبک تفکر آنارشیستی وارد معادله رگرسیون شد که ضریب همبستگی چندگانه بر اساس این متغیّر $0/374$ بود. به عبارت دیگر سبک تفکر آنارشیستی $37/4$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کند. در گام دوم متغیّر سبک تفکر درونی وارد معادله رگرسیون شد که ضریب همبستگی چندگانه بر اساس این دو متغیّر $0/441$ بود. به عبارت دیگر این دو سبک تفکر با هم دیگر $44/1$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند. افزودن متغیّر سبک تفکر درونی به معادله رگرسیون باعث افزایش 7 درصدی واریانس توضیح داده شده گردید. در گام سوم متغیّر سبک تفکر محافظه کارانه وارد معادله رگرسیون شد که ضریب همبستگی چندگانه بر اساس این سه متغیّر با هم $0/489$ بود. به عبارت دیگر این سه سبک تفکر با همدیگر $48/9$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند. افزودن متغیّر سبک تفکر محافظه کارانه به معادله رگرسیون باعث افزایش 5 درصدی واریانس توضیح داده شده گردید. در گام چهارم، با ورود متغیّر سبک تفکر قانونی به معادله رگرسیون میزان ضریب همبستگی چندگانه به $0/529$ رسید. به عبارت دیگر این چهار سبک تفکر با هم دیگر $52/9$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند. همچنین افزودن متغیّر سبک تفکر قانونی به معادله رگرسیون باعث افزایش 5 درصدی واریانس توضیح داده شده، گردید. در گام پنجم متغیّر سبک تفکر جزئی وارد معادله شد و ضریب همبستگی چندگانه به وسیله این پنج متغیّر $0/559$ بدست آمد و این پنج متغیّر با هم $55/9$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند. در این مرحله ورود این متغیّر به تنهایی به میزان 3 درصد به واریانس بیان شده افزود. در گام ششم، متغیّر سبک تفکر آزاداندیش وارد معادله رگرسیون شد که با افزودن این متغیّر به متغیّرهای قبلی ضریب همبستگی چندگانه بدست آمده $0/576$ می‌باشد که این ضریب بیانگر آن است که این شش سبک تفکر با یکدیگر $57/6$ درصد از واریانس متغیّر انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند و متغیّر اخیر $1/7$ درصد به میزان واریانس افزود. در گام هفتم، متغیّر سبک تفکر بیرونی وارد معادله شد که با وارد شدن این متغیّر به معادله رگرسیون میزان ضریب همبستگی چندگانه $0/587$ بدست آمد و این متغیّر فقط توانست 1 درصد به واریانس مورد نظر اضافه کند. در گام هشتم، متغیّر سبک تفکر قضایی وارد معادله شد که ضریب همبستگی چندگانه محاسبه شده $0/600$ بدست آمد. به عبارت دیگر، این هشت متغیّر با یکدیگر 60 درصد از واریانس متغیّر

انگیزه‌ی پیشرفت را تبیین می‌کنند که از این میان سهم متغیر آخر ۱/۳ درصد می‌باشد. با توجه به نتایج بدست آمده از تحلیل رگرسیون گام به گام پنج متغیر سبک تفکر دیگر که عبارتند از: سبک‌های تفکر کلی، سلسله مراتبی، سلطنتی، آلیگارشیستی و اجرایی از معادله رگرسیون حذف شده و تأثیر چندانی بر واریانس متغیر انگیزه‌ی پیشرفت نداشتند.

بحث

یکی از عواملی که باعث بهبود عملکرد یادگیری و کارآیی افراد می‌شود داشتن انگیزه‌ی پیشرفت و تلاش برای دستیابی به موفقیت می‌باشد (فان و ژانگ، ۲۰۰۹). در این راستا توجه به متغیرهای مرتبط با انگیزه پیشرفت حائز اهمیت می‌باشد. در این زمینه یکی از متغیرهای مهمی که مد نظر روان شناسان می‌باشد مفهوم سبک تفکر است. در این پژوهش سعی شده است برای اولین بار در کشور عزیزمان ایران با شناسایی ارتباط بین سبک‌های تفکر و انگیزه‌ی پیشرفت دانشجویان گامی مؤثر در جهت بهبود شرایط یادگیری و عملکرد آنها بر داشته شود.

همانطور که بیان شد هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه ساده و چندگانه بین سبک‌های تفکر و انگیزه‌ی پیشرفت دانشجویان بود. برای بررسی فرضیه اول تحقیق که عبارت بود از: بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت رابطه وجود دارد، از روش آماری ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج این بررسی نشان داد که بین سبک‌های تفکر قانونی، قضایی، کلی، جزئی، آزاداندیش، سلسله مراتبی، سلطنتی، آنارشیستی و درونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی مثبت معنادار در سطح $p=0/05$ وجود دارد و بین سبک‌های تفکر اجرایی، محافظه کار و بیرونی با انگیزه پیشرفت رابطه‌ی منفی معناداری در سطح $p=0/05$ وجود دارد. همچنین بین سبک تفکر آلیگارشیستی و انگیزه پیشرفت رابطه‌ی معناداری مشاهده نشد. همچنین با توجه به نتایج بدست آمده، از سبک تفکر آنارشیستی با انگیزه پیشرفت شدت ضریب همبستگی مشاهده شده است. نتایج بدست آمده از این پژوهش با تحقیقات فان و ژانگ (۲۰۰۹)، ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵)، اتکینسون (۱۹۹۸)، اسماعیل (۱۹۸۳) و بلوسر (۱۹۷۳) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد که، رابطه مثبت بین سبک فکری نوع اول و انگیزه پیشرفت دلالت بر آن دارد که، دانشجویانی که از انگیزه پیشرفت بالایی برای دستیابی به موفقیت برخوردارند، تمایل به استفاده از سبک فکری باز، خلاق و پیچیده دارند، زیرا وقتی که شرایط موقعیت نامعلوم و نامشخص است، تمایل دارند که از این موضوع بیشتر مطمئن شده و این امر را به چالش می‌کشانند. از سوی دیگر دانشجویانی که

از انگیزه پیشرفت پایینی برخوردار بودند تمایلی به استفاده از سبک نوع اول نداشتند، زیرا هدف اصلی برای آنها پرهیز از شکست بود تا کسب موفقیت، و به همین دلیل از سبک‌هایی همانند سبک تفکر اجرایی، محافظه کار و بیرونی که جزء سبک‌های نوع دوم هستند استفاده می‌کردند. این افراد تمایل دارند تکالیفی را انجام دهند که واضح و روشن باشد و از پیچیدگی به دور باشد. با توجه به نظریه اتکینسون، اشخاصی که نمره بالایی در مقیاس انگیزه پیشرفت برای کسب پیروزی دارند، پیامدهای مثبتی را در پیش بینی رفتار خود مد نظر قرار می‌دهند. آنها همچنین برای پیروزی اشتیاق دارند، نگران شکست نیستند و رفتارهای هیجان انگیز را دوست دارند. آنهایی که نمره ی بالایی از ابعاد انگیزه پیشرفت برای پرهیز از شکست دارند رفتار خود را با پیامدهای منفی پیش بینی می‌کنند. تحت شرایط غیر واقعی مشخص می‌شوند، از شکست ترس شدیدی دارند و در مقابل رفتارهای ماجراجویانه ایستادگی می‌کنند.

برای بررسی فرضیه دوم از روش آماری تحلیل رگرسیون چند متغیّری به روش گام به گام استفاده شد که نتایج نشان داد که بین سبک‌های تفکر آنارشیکست، درونی، محافظه کارانه، قانونی، جزئی، آزاداندیش، بیرونی و قضایی با انگیزه پیشرفت رابطه چندگانه ($MR=0/60$) وجود دارد و این سبک‌ها در مجموع ۳۶ درصد از واریانس انگیزه پیشرفت را تبیین می‌کنند. نتایج بدست آمده از این پژوهش با تحقیقات فان و ژانگ (۲۰۰۹)، ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵)، اتکینسون (۱۹۹۸)، اسماعیل (۱۹۸۳) و بلوسر (۱۹۷۳) مطابقت دارد.

به هر حال با توجه به یافته‌های این پژوهش دو نقطه بسیار حائز اهمیت می‌باشد که برای رسیدگی بیشتر در مطالعات آینده بسیار با ارزش خواهد بود. اول این که، دانشجویانی که غالباً از سبک‌های تفکر نوع اول و تا حدی از سبک‌های تفکر نوع سوم استفاده می‌کنند از انگیزه پیشرفت بالاتر و تمایل به موفقیت بیشتر برخوردارند و دوم این دانشجویانی که از سبک‌های تفکر نوع دوم استفاده می‌کنند از انگیزه پیشرفت کمتری برخوردارند و به خاطر ترسی که از شکست دارند معمولاً برای رسیدن به موفقیت تلاش لازم را انجام نمی‌دهند (ژانگ و استرنبرگ، ۲۰۰۵). لذا پیشنهاد می‌شود روش‌های آموزشی و محتوای دروس در کلاس‌های دانشگاه باید دانشجویان را به سمت استفاده از سبک‌های تفکر نوع اول سوق دهد، که این امر ممکن است انگیزه ی پیشرفت و تلاش برای کسب پیروزی در بین دانشجویان را بیشتر تقویت کند. همچنین پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند الگوهای روابط بین سبک‌های تفکر و انگیزه پیشرفت با توجه به متغیّره‌های جنسیت، مطالعات آزمایشی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

الف- فارسی

- ۱- شکرکن، حسین. برومند نسب، مسعود. نجاریان، بهمن و شهنی بیلاق، منیحه (۱۳۸۱). بررسی رابطه ساده و چندگانه خلاقیت، انگیزه پیشرفت و عزت نفس با کار آفرینی در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، دوره سوم، سال نهم، شماره-های (۳ و ۴).
- ۲- شکر، امید. کدیور، پروین. فرزاد، ولی‌الله. سنگری، علی‌اکبر. غنایی، زیبا (۱۳۸۵). نقش رگه‌های شخصیت و سبک‌های تفکر، بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان: ارائه مدل علی. فصلنامه روان‌شناسان ایرانی- سال دوم، شماره ۷.

ب- انگلیسی

- 1- Atkinson, J. W. (1964). *An Introduction To Motivation*. New York: Van Nostrand.
- 2- Atkinson, S. (1998). Cognitive style in the context of design and technology project work. *Educational Psychology*, 18(2), 183-194.
- 3- Attenweiler, W. J., & Moore, D. (2006). Goal orientations: Two, three or more factors? *Educational and Psychological Measurement*, 66, 342-352.
- 4- Balkis, M., & Isiker, G. B. (2005). The relationship between thinking styles and personality types. *Social Behavior and Personality*, 33(3), 283-294.
- 5- Blosser, C.R. (1972). A pilot study to explore the relationships between cognitive style, need achievement, and academic achievement motivation. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences*, 32 (11-A): 6088.
- 6- Elliot, A. J., & Harackiewicz, J. M. (1996). Approach and avoidance achievement goals and intrinsic motivation: A mediational analysis. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70(3), 461-475.
- 7- Fan, W., & Zhang, L. (2009). Are achievement motivation and thinking styles related? A visit among Chinese university students. *Learning and Individual Differences*, 19. 299-303
- 8- Heckhausen, J., & Heckhausen, H. (2008). *Motivation and action*. New York: Cambridge University Press.
- 9- *International Encyclopedia of Psychology*, (1996). London: Fitzory Dearborn.
- 10- Ismail, Y. (1983). A study of the relationships between achievement motivation and learning styles of a group of Malaysian students attending Northern Illinois University. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences*, 43 (7-A): 2304.

- 11- Maehr, M. L., & Sjogren, D. D. (1971). Atkinson's theory of achievement motivation: First step toward a theory of academic motivation? *Review of Educational Research*, 41(2), 143–161.
- 12- Messick, S. (1984). The nature of cognitive styles: Problems and promises in educational practice. *Educational Psychologist*, 19, 59–74.
- 13- Retzke, R.E. (1976). The effect of an experimental treatment using cognitive styles on the motivation of students in a junior high setting. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences*, 37 (4-A): 1966–1967.
- 14- Sternberg, R. J. (1997). *Thinking styles*. New York: Cambridge University Press.
- 15- Zhang, L. F. (2002). Thinking styles: Their relationships with modes of thinking and academic performance. *Educational Psychology*, 22(3), 331–348.
- 16- Zhang, L. F., & Sternberg, R. J. (1998). Thinking styles, abilities, and academic achievement among Hong Kong university students. *Educational Research Journal*, 13(1), 41–62.
- 17- Zhang, L. F., & Sternberg, R. J. (2001). Thinking styles across cultures: Their relationship with student learning. In R. J. Sternberg, & L. F. Zhang (Eds.), *Perspectives on Thinking, Learning, and Cognitive Styles* (pp. 197–226). London: Lawrence Erlbaum Associates, Inc., Publishers.
- 18- Zhang, L. F., & Sternberg, R. J. (2005). A threefold model of intellectual styles. *Educational Psychology Review*, 17(1), 1–53.
- 19- Zhang, L. F., & Sternberg, R. J. (2006). *The nature of intellectual styles*. Mahwah, NJ, US: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.